

بحران اعتماد

بدنبال طرح پرسشهای موهن چهار جوابی درباره پیامبر اسلام در آزمون استخدامی اخیر آموزش و پرورش، کسر قابل اعتنائی از مطبوعات و چهره های اصلاح طلب پرسشی از سر درد و با چاشنی طعنه را در افکار عمومی مطرح کردند مبنی بر آنکه:

«چرا جناح مقابل که در دوران اصلاحات بخاطر یک کاریکاتور یا متن یک نمایشنامه در نشریه ای دانشجویی (موج) آن چنان شهرآشوبی می کرد و کفن پوش در خیابان ها تظاهرات و تجمعات اعتراضی راه می انداخت اینک و امروز دچار نسیان و بی عملی شده اند؟»

پاسخ به چرائی چنین رخوتی را شاید بتوان کلید فهم وجه قالب تحولات سیاسی در ایران دانست.

از میان پاسخ های متعدد به این پرسش، مهندس «عباس عیدی» ، طی مقاله ای در سایت شخصی خود به نقطه مهمی دست گذاشت بدون آنکه این نقطه را رمزگشائی کنند. (مقاله هر دم از این باغ بری می رسد)

ایشان در این مقاله با تاکید بر اجتناب از نگاه آناکرونیک به تاریخ (عدم لحاظ توالی زمانی تاریخ در فهم داشته های تاریخی) مقاله خود را با ابرام بر این نکته پایان داده که:

«اگر چنین اقدامی در دولت قبل می شد یا مثلاً در رژیم گذشته رخ میداد، شاید تاکنون هزاران کفن پوش در خیابان ها بیتوته کرده بودند، چه بسا مقدمه بروز انقلاب هم می شد، اما در دولت فعلی، آب از آب هم تکان نمی خورد، چرا که چاقو دسته خود را نخواهد بُرید.»

محوری ترین نکته در این مقاله گزاره پایانی «ناتوانی چاقو در بُریدن دسته خود» است.

قبل از کالبد شکافی این گزاره توجه به این بخش از اظهارات اکبر گنجی نیز که بی ارتباط با گزاره بالا نیست، حائز اهمیت است.

آقای گنجی طی ماه گذشته در مصاحبه با نشریه شهروند در تبیین قصر ذاتی جنبش اصلاحات در ایران ضمن ابرام بر ساختار حقوقی نامنعطف نظام، اظهار داشته:

«در چهارچوب قانون اساسی اصلاً راهی (برای اصلاحات) ندارید ... حالا

فرض کنید اصلاح طلب ها آمده اند مثلاً می خواهند (فقط) اتوبان چمران را که در جایی به یک پادگان برخورد کرده باز کنند. دست ها را بالا می زنند که اتوبان را باز کنند. به آنها اجازه نمی دهند می گویند این دخالت در حوزه اختیارات فرماندهی عالیّه نظام است.

اما به محض اینکه آقای احمدی نژاد انتخاب می شود، یک روزه از بالا به پادگان دستور می دهند که یکشنبه عقب بکشند تا اتوبان باز شود.»

مبانی چنین مناسبات ارادت سالارانه ای را می توان از دو چشم انداز فهم کرد:

– نخست، چیستی تبارشناسانه عقبه محافظه کاران (فهم ماهیت نسبت دسته و چاقو)

– دوم، چرایی روان شناسانه «واکنش متفاوت» ساختار سیاسی به «کُشنش های ثابت» (ساخت اتوبان چمران)

نباید از نظر دور داشت که ادبیات متخذه و محوری اصلاح طلبان طی 8 سال دوران رئیس جمهور خاتمی، ناظر بر دیالکتیک خیر و شری بود که در این منظومه اصلاح طلبان بنمایندگی از «تمامیت مردم» طلایه دار جبهه خیر در مقابل مافیای شرورانه محافظه کاران تعریف می شدند.

بی مناسبت نیست که آقای عبدی در بازبینی «سرنوشت محتوم جنبش اصلاحات» با منطقی «باینری» صحنه آرایش نیروهای سیاسی در سال های اصلاحات را مشتمل بر «گروه اصلاح طلبان و ملت» در مقابل «حاکمیت» ترسیم کرده و کلیت و تمامیت تحلیل خود از جنبش اصلاحات را مبتنی بر چنین «دیالکتیک دوگانه ای» استوار می سازد.

لازم به ذکر نیست که فهم باینری (فهم صفر و یکی از جهان گزاره ها) از منازعه دوران اصلاحات، منحصر به مهندس عبدی نبود بلکه «این منطق» در قرائت قالب سران اصلاحات طی هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی بوضوح قابل رؤیت بود و کماکان نیز هست.

لذا و بر همین اساس نمی توان با اتکای «منطق باینری» در یافتن پاسخ به پرسش «چیستی تبارشناسانه محافظه کاران» فراتر از دو قطبی «اصلاح طلبان و ملت» در مقابل «محافظه کاران» رفت.

در این دستگاه چاره ای نداریم تا برای اخذ نتیجه مطلوب جدول مختصات نظام سیاسی را آن گونه ترسیم کنیم که جناح مخالف اصلاحات، عاری از هر گونه پایگاه اجتماعی و صرفاً در حد فاصل «مسعود ده

نمکی تا حسین الله کرم» تعریف شود.

طبعاً در چنین دستگاه مختصاتی، چاقو و دسته چاقو از نسبتی افزارمندان و نوچه پرورانه بین اصحاب قدرت و عمله قدرت برخوردار خواهد شد.

برخلاف چنین فهمی از عقبه تباری محافظه کاران، واقعیت تاریخی نشان دهنده آن است جناح محافظه کار ایران میراث دار اقشار متدین با قرائتی سنتی از اعتقادات دینی طی 700 سال گذشته بوده که تصادفاً در جمیع تحولات سیاسی اخیر ایران رفتاری واحد در قبال دل نگرانی های عقیدتی خود بروز داده اند.

مگر شهرآشوبی و کفن پوشی عقبه اجتماعی جناح سنتی ایران در جریان نمایشنامه نشریه موج یا کاریکاتوری از یک روحانی سرشناس را نمی توان قرینه ای از جنبش اعتراضی تجار و شهروندان ایرانی سده گذشته در جریان تشبث مسیو نوز بلژیکی به سکوت روحانیت دانست.

مگر در پاسخ به این گزاره نویسنده کتاب «انقلاب علیه تحقیر» که:

«اگر چنین اقدامی (سوالات موهن) در دولت قبل یا در رژیم گذشته رخ میداد، شاید تاکنون هزاران کفن پوش در خیابان ها بیتوته کرده بودند، چه بسا مقدمه بروز انقلاب هم میشد» نباید گفت که اتفاقاً و دقیقاً چنین اتفاقی در مورخ 17 دی سال 56 در روزنامه اطلاعات افتاد و تصادفاً دیدیم که بعد از انتشار آن مقاله موهن (ارتجاع سرخ و سیاه) بود که جامعه سنتی ایران رفتاری مشابه از خود نشان داد که زمینه تحقق انقلاب اسلامی با حضور متاخر دیگر اقشار در سال 57 شد.

اما اکنون جای این پرسش باز است که علی رغم حساسیت ها و سنت اعتراضی اقشار مذهبی در قبال وهن مقدسات خود در تاریخ معاصر ایران، چرا در جریان سوالات موهن اخیر شاهد جنبش اعتراضی قابل اعتنائی از جانب این طبقه نشدیم؟

ظاهراً پاسخ به چرائی این سکوت را باید از میانه شکاف تاریخی سنتی و مدرن در ایران گمانه زنی کرد.

گزاره نقل شده از اکبرگنجی، با صراحت و شفافیت پاسخ به چرائی روان شناسانه «واکنش متفاوت» ساختار سیاسی به «کُنش های ثابت» را در یک کلمه خلاصه می کند و آن:

تفوق و حاکمیت «بحران اعتماد» در حفاصل شکاف تاریخی دو طبقه سنتی و مدرن در ایران است.

قشر سنتی نشان داده زمانی دغدغه دفاع از مقدسات خود را در سپهر علنی جامعه مرتفع می کند که نسبت به دولتمردان خود دچار بی اعتمادی باشد.

تلخ یا شیرین برای طبقه سنتی ایران اصحاب و دولتمردان جنبش اصلاحات غیرقابل اعتماد بودند.

دلیل این عدم اعتماد نیز بازگشت به آن داشت که به زعم اقشار سنتی، اصلاح طلبان حاملان خوانشی از باورها و مقدسات دینی بودند که با منویّات و هنجارها و نُرم های اعتقادی ایشان نامنطبق و بلکه متضاد بود.

همانطور که دولتمردان کنونی را بدلیل همگنی باورهای دینی ایشان با داشته های اعتقادی خود، قابل اعتماد دانسته و با اتکای بر همین حُسن اعتماد، تخطی های ایشان را غمض عین می کنند.

همین بحران اعتماد است که به دولت قبلی اجازه کشیدن یک اتوبان را نمی داد اما با تغییر کادر در بدنه دولت مشکل به راحتی مرتفع می شود.

این امر مؤید آنست که در شاکله سیاسی هرم قدرت ایران قبل از رفرم سیاسی، اصل اعتماد و عدم اعتماد محوریت داشته و سیستمی که در مقابل کمترین اصلاحات مقاومت نشان می دهد با احراز شرط اعتماد به راحتی دست دولتمردان را در تمشیت مُلکداری باز می گذارد.

نقطه عطف بحران اعتماد در میانه شکاف سنتی و مدرن آنجاست که برخلاف اصلاح طلبان که از موضع حکومت دغدغه دوگانه «شهروند خودی و غیر خودی» را داشته و دارند، طبقه سنتی از موضع شهروندی دغدغه «حکومت خودی و غیر خودی» را دارد!

این امر مُبین طرافتی پنهان در قشربندی اجتماعی ایران است و آن اینکه جامعه مدرن علی رغم همه ظواهر بلاغت و فرهیختگی، جامعه ایست منفعل، صغیر و فاقد اعتماد بنفس که برای تامین مطالبات و مرتفع کردن دغدغه های خود منتظر و معطل و چشم انتظار دولتش (یا هر عامل بیرونی) می نشیند.

اما طبقه سنتی صرف نظر از جنس و ماهیت سنتی مناسبات – اش و نسبت

آن با هرم قدرت و علی رغم متهم بودن به صباوت و عقب ماندگی در مقام مقایسه با «شهروندان مدرن» برخورداری بیشتر و بهتری از مسئولیت پذیری و مشارکت اجتماعی نسبت به ابتلائات و مطالبات خود در جامعه دارند.

لذا پرسش اصلی در این بحث نباید ناظر بر چرائی «فعل و انفعال» طبقه سنتی نسبت به ابتلائات جامعه باشد.

فعل و انفعال ایشان اتکای تاریخی به عنصر «اعتماد و عدم اعتماد» به ماتریس قدرت در حکومت دارد.

آنچه که باید و می تواند انگشت گزنده اتهام را متوجه خود کند، انفعال و غیبت تاریخی طبقه علی الظاهر مدرن از عرصه بلوغ شخصیت، مشارکت جوئی و مسئولیت پذیری اجتماعی است.

این جای کمال تاسف است که از میان هر نُه روز یک بحرانی که رئیس جمهور خاتمی در دوران اصلاحات خبرش را می داد به سختی می شد حتی یک مورد را به مطالبات جامعه متوسط و مدرن ایران منتسب کرد و عمدتاً بحران های مزبور در غیبت قشر مدرن، ناظر بر تعلقات و تقیدات و دغدغه های جامعه سنتی بود.

طبیعی است وقتی جامعه سنتی تنها بخاطر درج یک کاریکاتور که از آن تلقی وهن روحانیت کرده، کفن پوش و در مقام دفاع از معتمدین خود، شورمندانه دست به تظاهرات اعتراضی در سطح خیابان ها می زند هم زمان فرصت لازم جهت بهره برداری از فضا بنفع خود را نیز فراهم می کند.

همچنانکه وقتی شهروندان مدعی و مفتخر به «تعلق اقشار مدرن» در حساس ترین مقطع سیاسی جهت دفاع از مهم ترین حق شهروندی خود (برخورداری از نامزد در انتخابات مجلس هفتم) غائب میدان در جریان تحصن نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم می شوند، منطقاً نمی توانند و نباید چیزی بیش از میزان مسئولیت پذیری خود را از سیستم متوقع باشند.

بر همین اساس و با توجه به ماهیت و چرائی «پویائی» و «ایستائی» مدل جامعه سنتی در ازای تحولات جامعه، بایسته است پرسش اساسی قبل از آن «چرائی» متوجه چیستی انفعال و رخوت جامعه مدرن شود.

با توجه به ماهیت و کارویژه سنسورها و محرکه های واکنش زای طبقه

سنتی اکنون پرسش محتوایی باید ناظر بر این باشد که:

سنسورهای جامعه شبه مدرن چگونه و با چه محرکی فعال می شود؟

چه چیزی استعداد آن را دارد تا این طبقه را مسئولیت پذیر و مشارکت جو کند؟

این طبقه تحت چه شرایطی برای خواسته ها و مطالبات و ارزش های خود تقبل مسئولیت و پایمردی می کند؟

این طبقه تا چه زمانی می خواهد تاوان بی عملی و بی حسی اجتماعی و سیاسی و تاریخی خود را از طریق ملوث نشان دادن عملگرایی طبقه سنتی بگیرد؟

داریوش سجادی

14 اسفند 85

عباس عبدی - هر دم از این باغ بری می رسد - وبسایت آینده -
14 اسفند 85:

http://www.ayande.ir/1385/12/post_166.html

مصاحبه اکبر گنجی با نشریه شهروند:

<http://eistgah.blogfa.com/post-185.aspx>

سرنوشت محتوم اصلاحات - عباس عبدی - وبسایت آینده - 30 دی 85:

http://www.ayande.ir/1385/10/_4_1.html

انقلاب علیه تحقیر - عباس عبدی - انتشارات ذکر